

جنگ اکتبر ۲۰۲۳ غزه

و ثبات راهبردی در روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی

سجاد محسنی^۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷

چکیده

جنگ اکتبر ۲۰۲۳ م. غزه را می‌توان یک نقطه عطف مهم در تغییرات ژئوپلیتیکی غرب آسیا در نظر گرفت؛ این موضوع الزاماً به این معنا نیست که با تغییر در وضعیت جنگ غزه، رویکرد برخی از کشورهای منطقه نیز تغییر خواهد کرد. عربستان سعودی، یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای است که تلاش کرده رویکرد ثابتی درخصوص موضوع فلسطین داشته باشد. بر همین اساس به‌خصوص پس از جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۷۳ م. و ترور «ملک فیصل» شاید بتوان روابط عربستان و رژیم صهیونیستی را در مفهوم «ثبات راهبردی» خلاصه کرد. با توجه به این واقعیت، در پژوهش حاضر، در پی پاسخگویی به این سؤالات اساسی هستیم: «کدام متغیرها به ثبات راهبردی ریاض در قبال مسئله فلسطین و رژیم صهیونیستی منجر شده است؟»؛ «آیا جنگ غزه برای دولت سعودی یک نقطه عطف تاریخی در رابطه با رژیم صهیونیستی تعبیر می‌شود و یا به‌عنوان «وضعیتی گذرا» تفسیر خواهد شد؟». پژوهش پیش‌رو تلاش دارد تا مفهوم ثبات راهبردی را در قالب متغیرهایی مانند: عمل‌گرایی سعودی، ثبات رویکرد دو دولت، عدم تمایل به امنیتی کردن موضوع فلسطین، سیاست عدم تسری بحران، ملاحظات راهبردی رابطه با ایالات متحده آمریکا و امید به آینده مناسبات با رژیم صهیونیستی تبیین کند.

واژگان کلیدی: ثبات راهبردی، جنگ غزه، عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی، رویکرد دو دولت.

۱. استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت^(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

رایانامه: S.Mohseni@abu.ac.ir



۱. مقدمه

جنگ اکتبر ۲۰۲۳ م. را می‌توان یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا در نظر گرفت. این جنگ از این حیث حائز اهمیت است که بسیاری از کشورهای منطقه ناچار خواهند بود موضع روشنی در این خصوص اتخاذ کنند؛ این شفافیت نسبی تا حدود زیادی وضعیت روابط سیاسی آینده منطقه را مشخص خواهد کرد.

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو قطب مهم قدرت منطقه‌ای نسبت به این بحران رویکردهای خاصی را اتخاذ کردند. ایران به‌واسطه موضع‌گیری تاریخی خود در خصوص مسئله فلسطین و ثبات در این رویکرد، نسبت به این بحران موضع سیاسی-امنیتی اتخاذ کرده؛ این موضع در طول زمان تغییری نکرده و به موضوعی غیر قابل چانه‌زنی برای تهران تبدیل شده است. در سوی دیگر اما عربستان سعودی عمدتاً موضعی محافظه‌کارانه در پیش گرفته است که در پس آن تقسیم سرزمینی قرار دارد. این رویکرد دولت سعودی اگرچه بخاطر جایگاه این کشور در میان کشورهای مسلمان از سوی خود سعودی‌ها هیچ‌گاه به‌صورت واضح اعلام نشده اما از سیاست‌های تاریخی این کشور در قبال سرزمین‌های اشغالی قابل احصاء است. بر اساس شواهد تاریخی این رویکرد پس از جنگ ۱۹۷۳ م. کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی و تلاش عربستان برای تحریم نفتی این رژیم و کشورهای هم‌پیمان آن در دوران حکومت ملک فیصل نیز ثابت بوده است. پس از ترور ملک فیصل که تحلیلگران همواره رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا را متهم به دست داشتن در آن می‌کنند، رویکرد عربستان سعودی از حوزه سیاسی و امنیتی به حوزه اقتصادی تغییر پیدا کرد. پس از این تاریخ، موضع عربستان در قبال فلسطین عمدتاً به حمایت‌های اقتصادی و کنش کلامی سیاسی محدود گردید و فعالیت سیاسی میدانی از سوی ریاض انجام نشده است.

این سیاست تا پایان دوران ملک عبدالله نیز به‌صورت کم‌وبیش ثابت باقی ماند اما با روی‌کارآمدن دولت جدید در عربستان سعودی، این انتظار همواره وجود داشته که جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور به کاهش تنش میان طرفین و شاید برقراری روابط

رسمی منجر شود. اگرچه روابط طرفین از مناسبات پنهانی در حوزه‌های امنیتی آغاز گردید و به حوزه‌های سیاسی و اقتصادی تسری یافت اما همچنان دولت ریاض قادر به برقراری روابط رسمی با تل‌آویو نیست. این موضوع نشان‌دهنده نقش فشارهای محیطی بر دولت سعودی برای عادی‌سازی روابط بود، به‌صورتی که حتی مناسبات نزدیک دولت ترامپ و ملک سلمان نیز نتوانست در دوره اول مدیریت ترامپ کارساز باشد؛ اگرچه به نظر می‌رسد دولت دوم ترامپ به غرب آسیا و به‌خصوص مناقشه فلسطین به‌صورت ویژه رسیدگی کند تا تفاوت خود را با مدیریت دوران بایدن که آن را «پر آشوب» خوانده بود، نشان دهد.

جنگ اکتبر ۲۰۲۳م. نیز در این مسیر مزید بر علت شد تا فاصله طرفین از «عادی‌سازی» روابط سیاسی بیشتر شود. یکی از مهم‌ترین نقاط اشتراک طرفین در ترغیب به برقراری روابط، جمهوری اسلامی و سیاست‌های منطقه‌ای تهران بوده است. حمله به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد، عزم ریاض را برای قطع روابط با تهران و بهبود روابط با تل‌آویو جدی‌تر کرد اما فشار جهان اسلام بر عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین موانع این کشور در بهبود سریع روابط با تل‌آویو و پیوستن به «پیمان ابراهیم» بوده است.

در کنار این تحولات، از سرگیری روابط با تهران نیز باعث گردید تا فاصله میان ریاض و تل‌آویو حداقل در ظاهر حفظ شود. آغاز جنگ با تمام این اوصاف، گذشته از سیاست‌های اعلانی عربستان سعودی و نشست جده با حضور سران کشورهای اسلامی در خصوص موضع‌گیری واحد برای برخورد با رژیم صهیونیستی و صدور بیانیه، رویکرد عربستان سعودی در قبال این رژیم را که تابعی از «ثبات راهبردی» این کشور پس از ۱۹۷۳م. بوده در قالب حمایت اقتصادی به شکل ارسال کالا و دارو، عدم تمایل به «امنیتی کردن» مسئله فلسطین و قابل گفتگو دانستن این موضوع تحت هر شرایطی، ثبات در رویکرد «دو دولت»، «روابط راهبردی با ایالات متحده آمریکا» و «امید به توسعه مناسبات آینده» خود را نشان داده که به نوعی ثبات در رویکرد عربستان سعودی به رژیم اسرائیل را نشان می‌دهند.

با توجه به مطالب ذکرشده سؤالات زیر مطرح می‌گردد:

❖ کدام متغیرها به ثبات راهبردی ریاض در قبال مسئله فلسطین و رژیم صهیونیستی منجر شده است؟

❖ آیا جنگ غزه برای دولت سعودی یک نقطه عطف تاریخی در رابطه با رژیم

صهیونیستی تعبیر می‌شود و یا به‌عنوان «وضعیتی گذرا» تفسیر خواهد شد؟
مقاله حاضر تلاش دارد تا پاسخ به این سؤالات را در قالب مفهوم «ثبات راهبردی» و متغیرهایی مانند عملگرایی سعودی، ثبات رویکرد دو دولت، عدم تمایل به امنیتی کردن موضوع فلسطین، سیاست عدم تسری بحران، ملاحظات راهبردی رابطه با ایالات متحده آمریکا و امید به آینده مناسبات با رژیم صهیونیستی تبیین کند. در این مقاله هر کدام از این متغیرهای شش‌گانه مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه تحقیق

موضوع رژیم صهیونیستی از یک‌سو به سبب اهمیتی که برای ج.ا.ایران دارد و از سوی دیگر بخاطر موقعیت ژئوپلیتیک و نوع رفتار سیاسی این رژیم در منطقه همواره مورد توجه جوامع علمی و دانشگاهی بوده است، به همین خاطر مقالات متعددی به زبان فارسی و انگلیسی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. در قسمت زیر به‌صورت نمونه به چند مورد اشاره خواهد شد. «ملکی عزین‌آبادی» و «جمالی» مقاله‌ای مشترک تحت عنوان «عادی‌سازی روابط با همسایگان جمهوری اسلامی ایران؛ راهبرد رژیم صهیونیستی برای فرار از دام بازدارندگی» (۱۴۰۲) در فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی ج.ا.ایران چاپ کرده‌اند. نویسندگان در این مقاله مترصد پاسخگویی به این سؤال هستند که مهم‌ترین راهبرد رژیم صهیونیستی در مواجهه با محور مقاومت چیست؟ آنها پاسخ به این سؤال را در قالب راهبرد «اتحاد با همسایگان ج.ا.ایران» توضیح می‌دهند.

«لطفی» و «نورمحمدی» مقاله‌ای تحت عنوان «حضور اسرائیل در خلیج فارس و تأثیر آن بر معادلات سیاسی-امنیتی منطقه» (۱۴۰۲) در فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل منتشر کرده‌اند. این مقاله به موضوع صلح ابراهیم و زمینه‌سازی برای ورود رژیم صهیونیستی به حوزه خلیج

فارس اشاره دارد. بنیان این سیاست بر ایده تهدیدآمیز بودن جمهوری اسلامی از سوی رژیم صهیونیستی استوار است.

«نویدی‌نیا» و «مرادی» مقاله‌ای با عنوان «تبیین روابط عربستان سعودی و اسرائیل در مقابله با ایران: ۲۰۱۱ الی ۲۰۲۰» (۱۴۰۰) در نشریه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی چاپ کرده‌اند. از منظر نویسندگان این مقاله «سیالیت در رابطه» مفهوم قانونی مناسبات رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه‌ای است. این مقاله با چارچوب نظری موازنه تهدید به بررسی روابط این دو بازیگر با محوریت تحولات جدید منطقه می‌پردازد.

«نواز»^۱ مقاله‌ای تحت عنوان «عادی‌سازی روابط بین عربستان سعودی و اسرائیل: ارزیابی جنبه‌های حیاتی»^۲ (۲۰۲۲) چاپ کرده است. نویسنده در این مقاله رویکردی تاریخی به روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی دارد و تلاش می‌کند از دریچه تاریخ به موضوع عادی‌سازی روابط بنگرد. نتایج این پژوهش در زمینه «ثبات راهبردی در رویکرد عربستان به رژیم صهیونیستی» می‌تواند کمک‌کننده باشد.

«گاس»^۳ به سفارش شورای روابط خارجی^۴ مقاله‌ای تحت عنوان «روابط عربستان سعودی-ایالات متحده آمریکا»^۵ (۲۰۱۴) چاپ کرده است. مهم‌ترین موضوعی که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته، وجود متغیر میانجی به نام رژیم صهیونیستی در روابط تاریخی و راهبردی ایالات متحده و عربستان سعودی است. در این پژوهش گفتگوهای صلح و نقش ایالات متحده و عربستان سعودی پرتکرارترین موضوع است. نتایج این مقاله از این حیث که رویکرد عربستان سعودی به موضوع اعراب و اسرائیل و سیاست دو دولت را مورد توجه قرار می‌دهد، قابل کاربست است.

بررسی مقالات موجود نشان می‌دهد که پژوهش جامع و کاملی در زمینه روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی (به معنای الگوسازی از این روابط) صورت نگرفته است. برخی

1. Asif Nawaz

2. Normalisation of Relations Between Saudi Arabia and Israel: Assessment of Critical Aspects

3. Gregory Gause

4. Council on Foreign Relations

5. Saudi-U.S. Relations

جزئیات رفتاری در روابط طرفین، به عنوان نمونه می‌توان به جنگ غزه اشاره کرد، سبب شده تا نوعی پراکندگی در دیدگاه کلی پژوهشگران به موضوع روابط سعودی-اسرائیلی ایجاد شود. پژوهش پیش‌رو تلاش دارد تا ضمن مفهوم‌سازی روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی، الگوی رفتاری منظم و قابل پیش‌بینی از روابط ارائه دهد.

۲-۲. مبانی نظری: ثبات راهبردی^۱

شاید بتوان گفت که کلیت روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در قالب مفهوم «ثبات راهبردی» قابل تفسیر است. یک دلیل این رویکرد وجود متغیر میانجی به نام ایالات متحده آمریکا است. به عبارت دیگر، روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی تا حدود زیادی تابع روابط ریاض و واشنگتن است، روابطی که اگرچه با دیدار «فرانکلین روزولت» و «ملک عبدالعزیز» بر عرشه کشتی «یو.اس.اس کوینسی»^۲ آغاز شد اما با همکاری دو کشور برای تشکیل جبهه ضد شوروی در افغانستان شکل سیاسی‌تری در مقایسه با گذشته به خود گرفت (کوک و ایندیک^۳، ۲۰۲۲: ۵).

رویکرد عربستان سعودی فارغ از نوسانات منطقه‌ای و تنش‌های موجود در غرب آسیا همواره ثابت بوده و از گزاره‌های تعریف‌شده و مشخصی برخاسته است؛ برخی از آنها به صورت عینی و واضح و برخی دیگر به صورت ذهنی قابل تشخیص هستند. ثبات راهبردی در رابطه عربستان و رژیم صهیونیستی به چند متغیر مهم برمی‌گردد، جنگ غزه نیز به عنوان یک نقطه عطف مهم چندان نتوانسته بر این رویکرد تأثیر بگذارد؛ اگرچه تا حدودی زمان‌بندی و نوع رفتار عربستان سعودی در قبال رابطه با رژیم صهیونیستی را از نظر تاکتیکی و نه راهبردی تغییر داده است. متغیرهای مهم تأثیرگذار بر رابطه عربستان و رژیم صهیونیستی عبارت‌اند از:

1. Strategic Stability
2. USS Quincy
3. Cook and Indyk

۱. اولویت اقتصاد بر سیاست

نخستین مفهوم تحت عنوان عمل‌گرایی عربستان سعودی را باید «اولویت اقتصاد بر سیاست» در دولت جدید دانست؛ این مفهوم به ثبات رفتاری سعودی در قبال تحولات منطقه‌ای منجر شده است. به عبارت دیگر برای دولت سعودی سیاست، اعلانی و اقتصاد، اعمالی است. درواقع «رویکرد عمل‌گرایانه»^۱، دولت سعودی را بر آن داشته که منافع اقتصادی خود به‌خصوص در دولت ملک سلمان را بر هر نوع بازیگری سیاسی هزینه‌زا ترجیح دهد. بر اساس این رویکرد عربستان در طول تاریخ تلاش می‌کند تا هزینه‌های درگیری با رژیم صهیونیستی را کاهش دهد. شاید بتوان تلاش دیپلماتیک این کشور جهت متقاعد کردن «جیمز بیکر»^۲ وزیر خارجه ایالات متحده و طرف‌های عربی به مذاکره در کنفرانس «صلح مادرید»^۳ ۱۹۹۱م. با رژیم صهیونیستی را بتوان در همین راستا تحلیل کرد (کوک و ایندیک، ۲۰۲۲: ۵). جنگ مارس ۲۰۱۵م. یمن، مهم‌ترین خطای راهبردی دولت سعودی در راستای عدم تعهد به رویکرد عمل‌گرایانه بوده است؛ اگرچه عربستان سعودی در آن برهه زمانی توجیه خاص خود را داشت و معتقد بود که شکل‌گیری دولت تحت تسلط شیعیان و نزدیک به ج.ا.ایران موجب برهم خوردن توازن به زیان ریاض خواهد شد زیرا از دید سعودی‌ها، ج.ا.ایران از ائتلاف شیعی در یمن حمایت می‌کند (برک، ۲۰۱۲). فرسایشی شدن جنگ و عدم دستیابی دولت سعودی به اهداف خود نشان داد که اشتباه راهبردی مهمی انجام داده چراکه جنگ نقطه مقابل توسعه اقتصادی بر پایه جذب سرمایه خارجی است، به‌خصوص اینکه بخش مهمی از این سرمایه‌گذاری در حوزه توریسم و زیرساخت‌های توریستی باشد.

۲. ثبات رویکرد «دودولت»

دومین متغیر اثرگذار در رویکرد دولت سعودی به رژیم صهیونیستی ثبات رویکرد «دو دولت» است. دولت سعودی همواره تأکید داشته که مناقشه فلسطین و رژیم صهیونیستی بدون پذیرش هرکدام از طرفین امکان‌پذیر نخواهد بود. با وجود این، پیشروی‌های رژیم صهیونیستی پس از

-
1. Practical Approach
 2. James Baker
 3. Madrid Peace Conference
 4. Burke

۱۹۶۷م. مهم‌ترین چالش برای رویکرد دو دولت بوده است. این رویکرد در کلیت از سوی رژیم صهیونیستی چندان مورد توجه قرار نگرفته چراکه حاضر به برگرداندن اراضی اشغالی پس از ۱۹۶۷م. نخواهد بود. نگاهی به کلیت این رویکرد نشان می‌دهد که این نگاه، میزانی از قابل مذاکره بودن مرزها را در درون خود دارد. علاوه بر این چنین رویکردی مورد توجه هم‌پیمانان غربی عربستان سعودی بوده است و به نوعی هم‌سویی مسیر عربستان سعودی با ایالات متحده آمریکا در خصوص مسئله فلسطین را نشان می‌دهد (براون و حمزوی^۱، ۲۰۲۳: ۴).

۳. عدم تمایل به «امنیتی کردن» موضوع فلسطین

منظور از امنیتی کردن^۲ که از مکتب امنیتی کپنهاگ برخاسته، وارد کردن یک موضوع به حوزه حاد سیاسی و امنیتی و خاص کردن آن در خصوص تصمیم‌گیری و عمل است. به عبارت دیگر، موضوعی امنیتی است که بیشترین میزان تهدید و خطرآفرینی را می‌تواند در خود داشته باشد. امنیتی کردن یک موضوع نه تنها در کنش کلامی^۳ بلکه در کنش سیاسی^۴ و عملی نیز خود را نشان می‌دهد (ویلیامز^۵، ۲۰۰۳: ۵۱۴).

از دیدگاه عربستان سعودی به هر میزان که این موضوع به یک مسئله حاد امنیتی محدود نگردد، قابل مذاکره تر خواهد بود. از سوی دیگر امنیتی کردن موضوع فلسطین، آینده مناسبات احتمالی دولت سعودی و اسرائیل را به خطر خواهد انداخت. این رویکرد درواقع تداوم نگاه محافظه‌کارانه دولت سعودی به مسائل سیاسی و امنیتی و تلاش برای قرارگیری در حد وسط مناقشه‌ها است. در همین راستا مقایسه رویکرد ج.ا.ایران و عربستان سعودی به عادی‌سازی روابط امارات متحده عربی و بحرین با رژیم صهیونیستی نیز حکایت از این امر دارد که دولت سعودی تمایلی به قرار دادن این موضوع در قالب مسئله حاد امنیتی ندارد. به عبارت دیگر، در شرایطی که امارات متحده و بحرین موافقت‌نامه عادی‌سازی روابط را تحت حمایت دونالد ترامپ امضا کردند، سعودی‌ها نشانه‌هایی از رضایت بروز دادند و به سرعت یک کریدور هوایی برای مناسبات

1. Brown and Hamzawy
2. Securitization
3. Speech Act
4. Practice
5. Williams

تجاری منامه و دویی با تل‌آویو باز کردند (کوک و ایندیک، ۲۰۲۲: ۱۰). این رفتار سیاسی حکایت از این دارد که دولت سعودی مناسبات خود با تل‌آویو را در چارچوب مناسبات اقتصادی تعریف می‌کند.

۴. سیاست عدم تسری بحران

رویکرد چهارمی که از سوی دولت سعودی مورد توجه قرار می‌گیرد، سیاست «عدم تسری بحران» است. با آغاز روند عادی‌سازی روابط کشورهای عربی در قالب «پیمان ابراهیم»^۱، این تصور ایجاد شد که کشورهای عربی منطقه می‌توانند بدون توجه به مسئله فلسطین روابط خود را با رژیم صهیونیستی بازنگری کنند. به همین خاطر نوعی عدم تمایل به ورود در این موضوع تنش‌زا میان کشورهای عربی ایجاد گردید؛ طبیعتاً عربستان سعودی نیز از این موضوع استقبال کرده است (مقومی، ۱۴۰۳: ۱۹).

از دیدگاه دولت سعودی بحران اسرائیل و فلسطین باید به مرزهای مورد مناقشه محدود شود. این بحران زمانی به مسئله حاد امنیتی دولت سعودی تبدیل می‌گردد که دامنه جنگ به منطقه شبه‌جزیره عربی کشانده شود یا تبعات آن بر منافع دولت سعودی تأثیر بگذارد. بر اساس این تحلیل، درگیر کردن انصارالله با رژیم صهیونیستی اگرچه برای عربستان سعودی منافی دارد اما تهدیدهای خاص خود را نیز دارا است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین دغدغه دولت سعودی چگونگی بازیگری انصارالله در دریای سرخ و رفتار این نیرو با منافع تجاری رژیم صهیونیستی است.

از دیدگاه امنیتی و مکتب کپنهاگ، تهدید سیاسی و امنیتی قابلیت تسری به سایر مناطق یا سایر حوزه‌ها را دارد. به عبارت دیگر یک تهدید امنیتی هم می‌تواند به حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سرایت کند و هم می‌تواند از یک منطقه ژئوپلیتیکی به مناطق دیگر و به‌خصوص مناطق هم‌جوار مجموعه امنیتی بحران‌زا و از یک کشور به کشور دیگر تسری یابد (ویلیامز، ۲۰۰۳: ۵۱۴). این موضوع همواره نگرانی دولت سعودی به‌خصوص پس از تلاش برای تحقق اهداف سند ۲۰۳۰م. را در پی داشته است.

۵. ملاحظات راهبردی رابطه با ایالات متحده آمریکا

علی‌رغم تضعیف روابط دوجانبه عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا طی سالان اخیر به‌خصوص در دوره‌های اوباما و بایدن اما همچنان ایالات متحده مهم‌ترین همکار راهبردی عربستان سعودی در منطقه است؛ بازیگری که هم توازن قدرت منطقه‌ای را ایجاد می‌کند و هم بر حوزه امنیت و زیرساخت‌های امنیتی عربستان سعودی تسلط دارد.

رابطه عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا به تعبیر «کاترنشتاین» یک رابطه بر مبنای مدل «مرکز محور» است، مدلی که از سوی آمریکا برای هماهنگ کردن مناطق تحت نفوذ مورد استفاده قرار می‌گیرد. از دیدگاه کاترنشتاین، ایالات متحده از طریق شکل‌دهی به مراکز و محورهای منطقه‌ای از آن به‌عنوان وسیله‌ای به منظور گسترش بازار و توسعه سرمایه‌گذاری و پیشبرد اهداف راهبردی خود بهره می‌گیرد؛ در همین شرایط نیز خود را به حمایت از متحدانش ملزم می‌داند چراکه دولت‌های حمایت‌شونده از سوی آمریکا در خاورمیانه، روابط خود را بر اساس «اعتمادسازی^۱» تنظیم می‌کنند (فولر و آرکیلا^۲، ۱۹۹۶). در این شرایط ثبات در روابط نیز به نوعی تضمین می‌گردد.

۶. امید به آینده مناسبات با رژیم صهیونیستی و عادی‌سازی

این رویکرد در دولت ملک سلمان و با رهبری محمدبن‌سلمان سبب گردید تا دولت سعودی تلاش کند نسبت به مناقشه فلسطین و رژیم صهیونیستی رویکرد تعادلی داشته باشد. محمدبن‌سلمان در راستای تحقق برنامه‌های اقتصادی خود و بازدارندگی در مقابل فعالیت‌های منطقه‌ای ج.ا.ایران به همراهی یک دولت اسرائیلی و دوری از تنش برای جذب حداکثری سرمایه‌های خارجی نیاز دارد. به‌عبارت دیگر، امید به عادی‌سازی رابطه با رژیم صهیونیستی، ریاض را از رویکرد تهاجمی نسبت به تهاجم رژیم صهیونیستی به غزه دور نگه داشته است. عربستان سعودی تلاش کرده تا روابط خود را با رژیم صهیونیستی را به سمت تعادل سوق دهد؛ این کشور در قالب این رویکرد تعدیلی به منافع و تهدیدات مشترکی دست یافته که موجب

1. Trust-building

2. Fuller and Arquilla

تعمیق روابط میان طرفین و امید به بهبود آن می‌گردد (فورلان^۱، ۲۰۱۹: ۶). در زمینه اهمیت این رویکرد می‌توان گفت که با تشدید تنش‌ها از اکتبر ۲۰۲۴م. دولت ریاض تغییری در رویکرد خود ایجاد نکرده است.

بر اساس این متغیرها، که رویکرد ثابت دولت سعودی به مسئله فلسطین را تشکیل می‌دهند، می‌توان دریافت که در خصوص جنگ اکتبر ۲۰۲۳م. غزه، دولت سعودی راهبرد مشخصی دارد اگرچه در جزئیات تاکتیکی می‌تواند تغییراتی را ایجاد کند تا فضای افکار عمومی جهان اسلام را از دست ندهد اما همچنان ثبات راهبردی به مسئله فلسطین مهم‌ترین کلیدواژه خواهد بود.

۳. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد تحلیلی-توصیفی و بر اساس گردآوری داده‌های اسنادی، تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی که مهم‌ترین مفهوم آن «ثبات راهبردی» است، را موردی سنجش قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش به تحلیل، توصیف و ارزیابی متغیرهای شش‌گانه می‌پردازد.

۴. یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها

ثبات راهبردی در روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی متغیر وابسته‌ای از پنج متغیر مستقل است که در قسمت زیر به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴-۱. عمل‌گرایی سعودی

عربستان سعودی همواره به‌عنوان بازیگری عمل‌گرا شناخته می‌شود. این ویژگی سیاسی از زمان بنیانگذار سعودی (ملک عبدالعزيز) تاکنون ادامه داشته و در خصوص روابط با رژیم صهیونیستی نیز قابل توجه است. برای دولت سعودی رویکرد اعلانی بر اعمالی تقدم دارد؛ از دیدگاه ریاض اقدام در چارچوب فعالیت‌های اقتصادی بیش از فعالیت‌های سیاسی در موضوع فلسطین توجه بیشتری دارد. این موضوع به این معنا نیست که عربستان سعودی در یک منطقه امنیتی مانند غرب آسیا رویکردی اقتصادی به موضوعات سیاسی و امنیتی دارد اما باید اذعان کرد که سیاست عربستان سعودی در خصوص جنگ غزه بیش از اینکه

پیرامون سیاست سنتی کشورهای اسلامی مبنی بر مقابله با پیشروی‌های رژیم صهیونیستی باشد، مبتنی بر حمایت‌های اقتصادی و تقاضا از سازمان‌های بین‌المللی جهت اعمال آتش‌بس و گفتگو است.

با وجود این نمی‌توان بیان کرد که عربستان سعودی در سیاست‌های منطقه‌ای خود اولویت موضوع امنیت به‌خصوص در فضای پرتنش کنونی را فراموش کرده است؛ عربستان سعودی سیاستی آشکار در خصوص این مسئله دارد که پیرامون «پرهیز از تنش‌های سیاسی میان ریاض و تل‌آویو» است. عربستان سعودی جایی میانه تمایل به بهبود روابط با رژیم صهیونیستی و برنامه‌های اقتصادی بلندمدت خود و سردمداری جهان اهل سنت قرار گرفته است. دولت سعودی تلاش می‌کند تا همواره مسیر «عادی‌سازی احتمالی روابط با دولت سعودی» قابل بازگشت باشد، وضعیتی که مهم‌ترین پیش‌فرض آن پذیرش رویکرد دو دولت از سوی رژیم صهیونیستی است (نواز، ۲۰۲۲: ۱۷۶).

این فشار محیطی باعث شده که این کشور بازیگری اقتصادی را اولویت قرار داده و از محکوم کردن فعالیت‌های تهاجمی اسرائیل در کلام فراتر نرود. ریاض درصدد بوده تا رویکرد عمل‌گرایانه‌ای به تحولات منطقه‌ای داشته باشد و اصل منافع ملی را به‌خصوص در دوره ملک سلمان دنبال کند. عمل‌گرایی سعودی به مانند هر رویکرد عمل‌گرایانه دیگری مبتنی بر محاسبه هزینه-فایده، به‌کارگیری راهبردهای مختلف بر مبنای سودمندی آن‌ها در تأمین اهداف از پیش تعیین‌شده و با تمرکز بر شرایط و واقعیت‌های موجود است (اسنایدر و وینجاموری^۱، ۲۰۱۲: ۴۳۵). بر مبنای این اصل، باید پیامد رفتارهای هنجاری بررسی شوند؛ گاه به منظور پرهیز از بروز خروجی‌های اجتماعی غیرمطلوب ضروری است تا تاکتیک‌های عمل‌گرایانه به‌کار گرفته شوند (جانکوس^۲، ۲۰۱۷: ۱۱).

به نظر می‌رسد عربستان سعودی بر این عقیده است که تحولاتی از این قبیل در منطقه در برهه‌های زمانی مختلف اتفاق افتاده و این کشور نباید اقتصاد رو به توسعه خود را درگیر هیجانات سیاسی کند. این رویکرد به جنبه تمایل به آینده مناسبات نیز برمی‌گردد. در

1. Snyder & Vinjamouri

2. Juncos

سوی مقابل اما برای جلوگیری از افزایش فشار جهان اسلام و عرب بر دولت سعودی، این دولت حمایت‌های اقتصادی خود را در قالب غذا و دارو از مردم غزه افزایش داده و از طریق خط رسانه‌ای به پوشش گسترده آن اقدام می‌کند. در این خصوص اما چند نکته وجود دارد که می‌توان به آن اشاره کرد:

نخست؛ برای عربستان، مقصود از رویکرد سیاسی، رویکرد اعلانی است. می‌توان گفت این کشور پس از ترور ملک فیصل هیچ محوری در سیاست‌های اعمالی علیه رژیم صهیونیستی از خود نشان نداده است؛ رویکرد این کشور در دوران ملک فهد، عبدالله و سلمان پیرامون «حل مسالمت‌آمیز مناقشه»^۱ بوده است. این روند به‌خصوص با قدرت گرفتن ج.ا.ایران در منطقه و تلاش برای ایجاد توازن تشدید شده است. دولت جدید سعودی به‌خصوص پیش از برقراری مجدد روابط رسمی با ایران، در یک «تغییر پارادایم»^۲ تهران را به‌عنوان مسئله اصلی در منطقه مطرح کرده و گفت‌وگو با ایران را به‌جای مقابله با رژیم صهیونیستی قرار داده است. این «کنش کلامی» به تعبیر مکتب کپنهاگ نخستین اقدام دولت سعودی جهت کاهش مناقشه فلسطین در سال‌های اخیر بوده است. در گام دوم عربستان سعودی درصدد امنیتی‌سازی ج.ا.ایران و به‌انزوا کشاندن این کشور با وارد کردن بحث توافق با رژیم صهیونیستی برآمد. در کنار این هسته مرکزی، عناصر کلیدی گفت‌وگو عربستان در قبال ج.ا.ایران در این دوره از دیدگاه دولت سعودی عبارت‌اند از:

❖ ایدئولوژیک و انقلابی بودن ج.ا.ایران؛

❖ واپس‌گرایی ج.ا.ایران؛

❖ حمایت ج.ا.ایران از گروه‌های منطقه‌ای؛

❖ مداخله‌گرایی در منطقه؛

❖ جاه‌طلبی هسته‌ای و موشکی (اسدی، ۱۳۹۸: ۹۱).

اتهاماتی که دولت سعودی تلاش کرده تا بر اساس آن مواضع ریاض-تل‌آویو را بیش‌ازپیش به‌هم نزدیک کند.

دوم؛ برای عربستان سعودی اقتصاد نسبت به سیاست اولویت بیشتری دارد. این موضوع عربستان را در رابطه با تحولات غزه خنثی تر کرده چراکه از دیدگاه دولت جدید سعودی، قدرت عربستان از طریق توسعه اقتصادی و نه رویکرد سیاسی آن درخصوص یک مسئله مزمن منطقه‌ای ارزیابی می‌شود. طرح سند «چشم‌انداز ۲۰۳۰»^۱ که بر توسعه بر مبنای فناوری مبتنی است، حکایت از آن دارد که دولت جدید سعودی درصدد بازتعریف خود در جهان اقتصادی است. در این سند به وضوح عنوان شده که دولت سعودی در تلاش است تا به مرکز «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی»^۲ در منطقه و جهان تبدیل گردد (چشم‌انداز عربستان^۳، ۲۰۳۰). علاوه بر این می‌توان گفت که عربستان سعودی با دولت جدید خود در حال تجربه «گذار اقتصادی» است. محمدبن سلمان خودش به‌صورت مستقیم مسئولیت این گذار را برعهده گرفته است؛ به همین خاطر تمایلی ندارد در ابتدای کار تصویری شکست‌خورده از خود به‌عنوان مهم‌ترین مدعی پادشاهی آینده سعودی باقی بگذارد (بیانکو^۴، ۲۰۱۸: ۹).

سوم؛ ریاض بر این باور است -به‌صورت ضمنی- که تحولاتی از این دست در منطقه به وفور رخ داده است و تنها زمانی باید دخالت مؤثر داشت که امنیت داخلی عربستان را به خطر بیندازد. نمونه مهم این رویکرد در تحولات ۲۰۱۱م. جهان عرب نمایان است؛ عربستان سعودی که از تسری این اعتراضات به فضای داخلی نگران بود از رویکردهای زیر استفاده کرد:

- ❖ رویکرد تشویق در قالب مسکن‌سازی^۵ و تعویق حذف یارانه‌ها؛
- ❖ رویکرد تنبیه مانند مقابله با شیعیان و گروه‌های سلفی و اخوانی.

1. Vision 2030
 2. Foreign Direct Investment
 3. Saudi vision
 4. Bianco
 5. Housing Policy

بر این اساس تاکنون عربستان سعودی رویکرد رژیم صهیونیستی در قبال غزه را موضوع حاد امنیت ملی تشخیص نداده است؛ به همین خاطر تمایلی به حضور آشکارا و عملی در میدان ندارد.

چهارم؛ اگرچه عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی تمایل دارند تا به‌عنوان مکمل یکدیگر در حوزه اقتصادی عمل کنند (نواز، ۲۰۲۲: ۱۷۷) اما اختلاف میان ملک سلمان با محمدبن‌سلمان در خصوص نوع رابطه با رژیم صهیونیستی و موضع‌گیری سنتی جهان عرب در خصوص روابط با رژیم صهیونیستی، نتوانسته عربستان سعودی را به برقراری روابط رسمی و یا قطع کامل روابط و مقابله با رژیم صهیونیستی قانع کند. همهٔ موارد فوق باعث گردید که عربستان سعودی در خصوص دولت‌های فلسطینی و اسرائیل رویکرد سنتی خود را همچنان بهترین رویکرد بداند؛ رویکردی که تحت عنوان «دو دولت» همواره مورد تبلیغ و بهره‌برداری قرار داده است.

۴-۲. ثبات رویکرد «دو دولت»

رویکرد عربستان در خصوص شناسایی رژیم صهیونیستی همواره رویکرد مشخصی بوده است. دولت سعودی، رژیم صهیونیستی را به‌عنوان یک دولت به‌صورت ضمنی پذیرفته و به همین خاطر راه‌حل «دو دولت» شامل یک دولت فلسطینی و یک دولت اسرائیلی را مطرح می‌کند. با وجود این، پیش‌فرض دولت سعودی بازگشت رژیم صهیونیستی به مرزهای ۱۹۶۷ و عقب‌نشینی از مناطق اشغالی پس از این تاریخ است؛ این مورد از سوی رژیم صهیونیستی پذیرفته‌شده نیست. این رویکرد که نوعی پذیرش همراه با قیدوشرط است را می‌توان رویکردی میانه در نظر گرفت. این دیدگاه از یک‌سو نیروهای مقاومت را در برابر خود دارد که تحت هیچ شرایطی رژیم صهیونیستی را به‌عنوان دولت شناسایی نمی‌کنند و از سوی دیگر با رویکرد دولتهایی مانند امارات، بحرین و مصر که رژیم صهیونیستی را به‌عنوان یک دولت شناسایی کرده‌اند، متفاوت است.

ریشه تفکر دو دولت به اواخر دهه ۱۹۷۰م. بازمی‌گردد، جایی که شاهزاده فهد بر آن بود که شکاف رویکردی جهان عرب به مسئله فلسطین را به حداقل برساند. این رویکرد با توافق دوجانبه سادات با رژیم صهیونیستی در کمپ دیوید عملاً تضعیف شد و فهد را به

سمت مسیر دیگری هدایت کرد. ابتکار جدید فهد در قالب طرح «صلح فهد» خود را نشان داد و در نهایت به تأیید اتحادیه عرب رسید. اهمیت این طرح در اذعان ضمنی به امکان شناسایی حق بقای اسرائیل در کنار دولت فلسطینی نهفته بود. عربستان پس از ۱۹۸۲م. تا کنون همواره در همه طرح‌های سازش عربی و غربی با رژیم صهیونیستی شامل قرارداد «اسلو» و «مادرید» در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳م. و کنفرانس‌های صلح، مشارکت جدی داشته است (حاجی‌یوسفی و نعمتی، ۱۳۹۸: ۷۵-۷۶). پس از آن ملک عبدالله پیگیر توسعه صلح در همه جنبه‌ها با اسرائیل در ۲۰۰۲م. بود که تصور عادی‌سازی روابط جهان عرب با اسرائیل را ایجاد کرد. مجموع طرح ملک فهد در ۱۹۸۲م. و طرح ملک عبدالله در ۲۰۰۲م. به طرحی به نام «ابتکار صلح عرب» تبدیل شد که همگی تل‌آویو را در قبال عقب‌نشینی کامل به مرزهای اشغالی در ۱۹۶۷م. به رسمیت شناختند (تیتلباوم^۱، ۲۰۱۳: ۱).

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تلاش‌ها برای وادار کردن اسرائیل جهت بازگشت به مرزهای ۱۹۶۷م. و در قبال آن پذیرش رسمی از سوی دولت‌های عربی در دوران پادشاهی ملک فهد آغاز و قوت گرفته است؛ به‌صورتی که پس از کنفرانس مادرید در ۱۹۹۱م. فعالیت در راستای مسائل منطقه‌ای در کارگروه‌های مختلف، زمینه‌ساز بهبود روابط میان طرفین گردید (دکل و همکاران^۲، ۲۰۱۳: ۱).

ملک عبدالله که ادامه‌دهنده مسیر ملک فهد بود نیز نتوانست صلح پایداری ایجاد کند؛ چنین وضعیتی همچنان در دوره ملک سلمان وجود دارد اگرچه پیش از جنگ غزه به نظر می‌رسید ریاض و تل‌آویو بیش از هر زمان دیگری به صلح نزدیک شده‌اند. چنین احتمالاتی موجب شده که دولت سعودی تلاشی برای امنیتی کردن موضوع فلسطین انجام ندهد تا مسیر را برای توافق احتمالی در آینده مسدود نکرده باشد. با تمام این اوصاف حجم و شدت جنگ غزه و بازه زمانی به نسبت طولانی آن از یک‌سو و بهبود روابط دولت سعودی با ج.ا.ایران از سوی دیگر باعث گردید تا مسیر عادی‌سازی روابط طرفین بیش از هر زمانی پیچیده شود.

1. Teitelbaum

2. Dekel and et.al.

موضوع مهمی که باید آن را در نظر گرفت این است که هر دو طرف در تحلیل‌های منطقه‌ای خود چه وزنی به تهدید ج.ا.ایران می‌دهند؛ این موضوع در آینده روابط دو طرف اثرگذار است. به عبارت دیگر هرچه احساس تهدید از سوی ج.ا.ایران برای هر دو بازیگر افزایش یابد، به همان میزان می‌توان شاهد نزدیک شدن رویکرد طرفین به یکدیگر بود.

۴-۳. عدم تمایل به امنیتی کردن موضوع فلسطین

با وجود منافع مشترک و یا متفاوتی که میان رژیم صهیونیستی و دولت سعودی وجود دارد، ریاض بر این باور است که نباید موضوع فلسطین به موضوعی امنیتی تبدیل شود. منظور از موضوع امنیتی این است که نباید آن را به سطحی از انزوا و خاص بودگی کشاند که قابل بررسی و مذاکره نباشد.

این رویکرد در مقابل رویکرد ج.ا.ایران و حزب‌الله لبنان و نیروهای مقاومت قرار دارد؛ از دیدگاه این نیروها موضوع فلسطین در بالاترین حساسیت امنیتی قرار دارد و رژیم صهیونیستی نیز به دولتی امنیتی تبدیل شده که قابل مذاکره نخواهد بود. در نقطه مقابل رژیم صهیونیستی به همراه ایالات متحده درصدد است تا جمهوری اسلامی را به اتهام پشتیبانی از حمله نیروهای حماس به اراضی اشغالی امنیتی کنند (سیتزینوویچ، ۲۰۲۳).

عربستان سعودی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرها همواره ترغیب‌کننده این ایده بوده است. عدم تمایل عربستان سعودی به امنیتی کردن موضوع فلسطین و رژیم صهیونیستی را می‌توان در نشانه‌هایی مانند تمایل به قابل مذاکره دانستن جنگ تحت هر شرایطی مشاهده کرد. علاوه بر این دولت سعودی جهت جلوگیری از سرایت تفکر امنیتی کردن رژیم صهیونیستی به افکار عمومی تلاش کرده تا از تبلیغات و اطلاع‌رسانی گسترده رسانه‌های داخلی علیه رژیم صهیونیستی جلوگیری کند (واعظ و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۹).

برای اثبات این ادعا می‌توان به طرح‌های صلح عربستان برای منطقه اشاره کرد که علاوه بر نهفته بودن رویکرد دو دولت در درون آن، رویکردهای پرهیز از تنش و عدم تمایل به امنیتی کردن نیز در آن قابل مشاهده است.

«مذاکره و گفتگو و ارائه راهکارهای صلح‌آمیز» تحت هر شرایطی مهم‌ترین نشانه برای دوری از امنیتی کردن مناقشه اعراب و اسرائیل و نگه داشتن آن در حوزه مسائل سیاسی منطقه است. عربستان سعودی تلاش دارد تا موضوع فلسطین را از محور مقاومت جدا کند؛ این مسئله می‌تواند خواسته‌ی رژیم صهیونیستی نیز باشد. این رژیم در ابتدا با راهبرد عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی درصدد است تا اهداف و آرمان‌های محور مقاومت را بی‌اعتبار سازد و سپس با عقلانیت مادی‌گرایانه خود از مسیر قدرت نرم، به‌صورت کامل محور مقاومت را به نابودی بکشانند (ملکی عزین‌آبادی و جمالی، ۱۴۰۲: ۸۴).

در این مسیر عربستان سعودی نیز قائل به تفکیک میان جبهه مقاومت است. ارائه طرح‌های صلح پیاپی نشان‌دهنده تلاش دولت سعودی جهت خارج کردن پرونده فلسطین از سایر پرونده‌های امنیتی‌شده منطقه است. در همین راستا در سال ۲۰۰۷م. عربستان سعودی مجدداً به‌صورت رسمی از یک راه‌حل صلح‌آمیز برای مناقشه اعراب و اسرائیل پشتیبانی کرد که با استناد به پیمان اسلو و انحراف عربستان از این توافقنامه، واکنش‌های منفی مقامات اسرائیلی را در پی داشت. با وجود این، طرفین روابط خود را در قالب تبادل اطلاعات در خصوص فعالیت‌های منطقه‌ای ج.ا.ایران ادامه دادند؛ به‌عنوان نمونه در ۲۲ جولای ۲۰۱۶م. در دفتر شورای روابط خارجی در واشنگتن، «انور عشقی» سرلشکر بازنشسته نیروهای مسلح عربستان و «دوری گلد»، سفیر سابق اسرائیلی و مدیرکل وزارت خارجه رژیم صهیونیستی پیرامون منافع مشترک خود در خصوص مقابله با ج.ا.ایران بحث کردند (آدمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۳).

به‌صورت خلاصه می‌توان گفت برداشت ضمنی رهبران سعودی بر آن است که به هر میزان که مناقشه فلسطین به حوزه عمومی تسری پیدا نکند به همان میزان می‌توان در خصوص آینده روابط ریاض و تل‌آویو تصمیم‌گیری بهتری داشت. در حوزه تبلیغات رسانه‌ای در مورد جنگ اکتبر ۲۰۲۳م. نیز رسانه‌های سعودی عمدتاً بر گفتگو پیرامون حل مسئله و ارسال کمک‌های بشردوستانه تأکید داشته‌اند تا به نوعی بتوانند احساسات عمومی

در خصوص مقابله با رژیم صهیونیستی را به سمتی که توان کنترل آن را دارند، کانالیزه کنند.

۴-۴. سیاست عدم تسری بحران

تحولات دهه اخیر منطقه غرب آسیا و روی کارآمدن کادر جدید سیاسی باعث گردید تا عربستان سعودی از رویکرد سنتی خارج شده و رویکردی «کنشمند»^۱ در قبال تحولات منطقه اتخاذ کند؛ از این رو سیاست عدم تسری بحران از جمله مهم‌ترین رویکردهای این کشور در قبال تحولات فلسطین و غزه است.

عربستان سعودی در دولت جدید با در نظر گرفتن افزایش نفوذ ج.ا.ایران و تهدیدات ناشی از تحولات ۲۰۱۱م. تلاش کرد تا رویکرد برون‌گرایانه‌تری اتخاذ کند. این رویکرد تهاجمی با انتصاب «عادل الجبیر» در سال‌های ابتدایی قدرت‌گیری محمدبن سلمان به سمت وزارت خارجه تشدید گردید.

عربستان سعودی احساس کرد که در نتیجه خلأ به وجودآمده در منطقه، جمهوری اسلامی تلاش دارد تا نیروهای نیابتی خود را تقویت کرده و دامنه نفوذ خود را به مرزهای عربستان گسترش دهد. از سوی دیگر فعال شدن عربستان با یک تغییر بزرگ در رفتار و توانایی مهم‌ترین متحد خود (ایالات متحده) در مقابل مهم‌ترین دشمن آن (ج.ا.ایران) در خاورمیانه هم‌زمان بود. از دیدگاه عربستان سعودی به محض اینکه ایالات متحده به عنوان هژمون فرامنطقه‌ای از خاورمیانه عقب بکشد یک خلأ قدرت در منطقه شکل خواهد گرفت که باید توسط یکی از بازیگران منطقه‌ای پر شود.

این خلأ قدرت فرصتی را برای بسیاری از بازیگران سنتی منطقه مانند ج.ا.ایران و حتی بازیگران غیرسنتی مانند امارات و قطر برای بازی فراهم می‌کند. در این میان عربستان سعودی نیز می‌تواند از این فرصت برای توسعه نفوذ منطقه‌ای خود استفاده کند (سونیک^۲، ۲۰۱۸: ۷۱).

در چنین فضایی همواره این امکان وجود داشته که بحران در منطقه به سرعت به سایر مناطق سرایت کند. از دیدگاه عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین متغیرهای تسری بحران در منطقه، ج.ا.ایران و نیروهای مقاومت هستند. دست برتر ایران در تحولات منطقه‌ای و تهدید دولت‌های حامی آمریکا، نگرانی سعودی‌ها از سرریز شدن بحران به عربستان را افزایش داد.

از این رو به باور سعودی‌ها بهترین سیاست برای مقابله با ج.ا.ایران، انزوای این کشور است؛ چراکه ایران با توجه به شرایط حاکم می‌تواند در عراق نفوذ خود را تثبیت کند و سوریه و یمن و لبنان را به شبکه‌های امنیتی خود وارد نماید. از دیدگاه عربستان تحولات سوریه بعد از عراق ۲۰۰۳م. می‌تواند به محلی برای افزایش نفوذ ج.ا.ایران تبدیل شود. سوریه به عنوان ایجادکننده ارتباط با حزب الله و کانال اصلی جهت تقویت جبهه مقاومت به شمار می‌رود (سمیعی^۱، ۲۰۰۸: ۲۹)

نگه داشتن ایران و نیروهای مقاومت در حوزه شامات و عدم ورود ایران به حوزه شبه جزیره از مطلوبیت‌های دولت سعودی است؛ بازی در یمن از سوی دولت سعودی، عبور ایران و نیروهای مقاومت از خط قرمز امنیتی سعود تلقی گردید. دولت سعودی بر این باور است که تحولات غزه به جنگی منطقه‌ای تبدیل نشود؛ به همین خاطر پایان جنگ و تداوم برنامه‌های سعودی برای همکاری با رژیم صهیونیستی می‌تواند حداکثر مطلوب دولت سلمان در برهه کنونی باشد.

رویکرد عدم تسری بحران در برهه‌های مختلف تقویت یا تضعیف شده اما ایده کلی مسئله حذف نشده است. این شرایط از دید ریاض با برنامه‌های بلندمدت اقتصادی دولت سعودی برای توسعه اقتصادی هم‌سو نبوده است. از سوی دیگر ریاض از این موضوع خشنود است که به هر میزان که انصارالله یمن در دریای سرخ منافع تجاری رژیم صهیونیستی را تهدید کند به همان میزان می‌تواند رژیم صهیونیستی را با خود علیه انصارالله

و در راستای کنترل این نیرو همراه کند. جنگ غزه این شرایط را برای عربستان فراهم کرده تا نشان دهد انصارالله تهدیدی جدی برای منافع تجاری منطقه است.

۴-۵. ملاحظات راهبردی رابطه با ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای میانجی در روابط عربستان و رژیم صهیونیستی عمل کرده است. پیش از ترامپ، دولت اوباما تلاش کرده بود تا رویکرد خود را در قبال منازعه فلسطین-رژیم صهیونیستی تغییر دهد؛ اوباما درصدد بود تا با برقراری صلح میان طرفین، احساسات ضد آمریکایی در سطح جهان را کاهش دهد (اعجازی و رضوی، ۱۴۰۲: ۷۹).

در این مسیر نقش عربستان سعودی برجسته بود. تلاش برای مذاکره با عربستان به منظور به رسمیت شناختن یک دولت اسرائیلی با «طرح صلح ترامپ» به اوج خود رسید. اگرچه این طرح با انتقاداتی از سوی برخی کشورهای عربی همراه بود اما دولت ملک سلمان به همکاری با دولت ترامپ برای تحقق این طرح چندان بی‌میل نبود.

روابط عربستان سعودی با ایالات متحده به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر بازیگری رژیم صهیونیستی در منطقه تأثیرگذار است. عربستان سعودی در «نظم ژئوپلیتیکی» منطقه‌ای برای واشنگتن از اهمیت بالایی برخوردار بوده است؛ زیرا علاوه بر تجارت انرژی، ایالات متحده به واسطه این کشور می‌توانست هم بر خلیج فارس و هم بر دریای سرخ مسلط گردد. این همکاری راهبردی زمانی تقویت شد که شکل‌گیری ج.ا.ایران و قدرت‌یابی عراق صدام حسین دو خطر عمده برای عربستان تلقی گردید که می‌توانست موازنه منطقه‌ای را به ضرر ایالات متحده و عربستان به هم بزند.

جنگ دوم خلیج فارس و حمله صدام به کویت نگرانی عربستان از اشغال کویت و میدان‌های نفتی منطقه شرقیه را افزایش داد. حدود ۱۶۲.۵۰۰ نیروی نظامی این کشور نمی‌توانست جوابگو باشد؛ به همین خاطر ملک فهد تصمیم به درخواست کمک از ایالات متحده گرفت. در این مرحله روابط دو کشور بیش‌ازپیش تعمیق شد و به نوعی روابط عمودی با برتری ایالات متحده را در پی داشت. در صورت اشغال کویت طول مرزهای

مشترک یک بازیگر محافظه‌کار و یک بازیگر توسعه‌طلب بیشتر می‌شد که طبیعتاً می‌توانست تغییرات ژئوپلیتیکی گسترده‌ای ایجاد کند (الرشید^۱، ۲۰۱۱: ۱۵۸).

میزان وابستگی امنیتی باعث گردید تا در دیگر پرونده‌های منطقه‌ای مانند مناقشه فلسطین نیز چنین برتری وجود داشته باشد. گذشته از این، حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳م. و تحولات ۲۰۱۱م. دو نقطه عطف دیگر بود که عربستان را نسبت به به‌هم‌خوردن توازن منطقه‌ای نگران کرد؛ به‌صورتی که ایجاد بحران در عراق، سوریه و یمن حلقه محاصره را علیه عربستان تنگ‌تر کرد. حمایت ایالات متحده از عربستان گرچه با نوساناتی در دوره اوباما همراه بود اما ادامه یافت. عربستان سعودی همچنان از نظر نفت برای آمریکا و غرب از اهمیت حیاتی برخوردار است و آمریکا نیز برای تضمین امنیت عربستان نقش مهمی در منطقه خلیج فارس ایفا می‌کند (رحمانیان، ۱۳۹۴: ۲۲۷).

اگرچه روابط دو کشور در سال‌های اخیر همانند سابق نیست اما همچنان می‌توان ایالات متحده را مهم‌ترین همکار راهبردی عربستان سعودی در نظر گرفت؛ بازیگری که توازن منطقه‌ای را علیه ج.ا.ایران برقرار می‌کند و همچنان بر زیرساخت‌های امنیتی دولت سعودی تسلط دارد. از سوی دیگر وارد کردن متغیری به نام «ایران‌هراسی» نیز سبب شده تا رژیم صهیونیستی به دو ضلع روابط راهبردی عربستان و ایالات متحده وارد شود. عربستان سعودی، ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی با ادراک تهدید از ج.ا.ایران به‌خصوص از سال ۲۰۱۱م. به بعد به همکاری مشترک برای مقابله با ج.ا.ایران عمق دادند (اسدی، ۱۳۹۸: ۱۰۵).

عربستان سعودی به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک ج.ا.ایران بیشترین تلاش را برای ایجاد بازدارندگی علیه ایران عمدتاً به شکل ائتلاف‌سازی و اتخاذ سیاست‌های پیش‌دستانه و تهاجمی‌تر ملک سلمان انجام داده است. کادر جدید سیاسی و امنیتی ریاض درصدد خروج از حالت سکون سستی، فعال کردن ظرفیت‌های بازیگری عربستان و ابتکار عمل منطقه‌ای در رقابت با ج.ا.ایران هستند؛ لذا تلاش فزاینده‌ای از سوی

ریاض جهت متحد کردن جبهه سنی در برابر ج.ا.ایران با حضور بازیگران دیگری نظیر ترکیه، اردن، مصر و حتی حماس برای مقابله با ج.ا.ایران صورت گرفته است (هوبارد و شیخ^۱، ۲۰۱۵).

البته تلاش عربستان برای ائتلاف‌سازی تنها حول مذهب مشترک نبوده است چراکه در این قالب تمایل دولت جدید عربستان به برقراری ارتباط با اسرائیل را نمی‌توان توجیه کرد؛ چنین موردی نشان می‌دهد که عربستان سعودی، جمهوری اسلامی را تهدیدی به مراتب بزرگ‌تر می‌داند و اگرچه درصدد ایجاد یک دولت فلسطینی مستقل است اما چندان بی‌میل نیست که نیروهایی مانند حماس در تحولات جاری تا حد ممکن تضعیف شوند.

۶-۴. امید به آینده مناسبات با رژیم صهیونیستی

یکی دیگر از متغیرهایی که سبب شده عربستان سعودی موضع تأثیرگذاری در قبال تحولات غزه نداشته باشد، امید به برقراری روابط رسمی یا حداقل همکاری در صورت عدم رسمی شدن روابط است. عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی نوعی نیاز متقابل به همکاری احساس می‌کنند. از جمله مهم‌ترین پرونده‌های مورد نیاز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ❖ تداوم دومینوی شناسایی رسمی این رژیم از سوی کشورهای منطقه و به‌خصوص عربستان سعودی؛
- ❖ نیاز متقابل به همکاری در خصوص پرونده ج.ا.ایران؛
- ❖ مقابله با افزایش قدرت حوثی‌های یمن و کنترل تنگه باب‌المندب؛
- ❖ تلاش عربستان سعودی برای توسعه اقتصادی و نیاز به توان فنی رژیم صهیونیستی؛
- ❖ رشد اقتصادی توریسم محور و نیاز به ثبات سیاسی و دوری از تنش برای جذب حداکثر توریسم بین‌المللی؛
- ❖ طرح‌های کلان اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاران و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی که بخش عمده‌ای از سهامداران آن‌ها را یهودیان تشکیل می‌دهند.

نیازهای متقابل این ذهنیت را در رهبران سعودی و رهبران اسرائیل ایجاد می‌کند که دو طرف بیش از آنکه وجود واگرایانه داشته باشند، منافی برای همگرایی دارند؛ به همین خاطر در تحولات غزه هر دو طرف موضع تندی علیه یکدیگر اتخاذ نکرده‌اند و به نوعی به «گذرا بودن وضعیت» اعتقاد دارند.

محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی در مصاحبه خود با نشریه آمریکایی آتلانتیک عنوان کرد که: «عربستان سعودی هیچ مشکلی با مردم یهود ندارد». نوع کنش کلامی ولیعهد عربستان و روابط غیررسمی به‌خصوص در حوزه امنیتی و اطلاعاتی با رژیم صهیونیستی همواره به معنای زمینه‌سازی برای اجرای طرح‌های عادی‌سازی روابط تفسیر شده است. علاوه بر این توسعه مناسبات اقتصادی از سوی عربستان با اسرائیل، گذرگاه دیگری برای بهبود روابط با تل‌آویو بوده؛ به صورتی که از دید محمد بن سلمان «اسرائیل در مقایسه با اندازه‌اش یک اقتصاد بزرگ محسوب می‌شود و در عین حال یک اقتصاد روبه‌رشد است: «البته ما منافع مشترک زیادی با اسرائیل داریم و در صورتی که صلح وجود داشته باشد، منافع زیادی نیز میان اسرائیل و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نظیر اردن و مصر وجود خواهد داشت» (حاجی‌یوسفی و نعمتی، ۱۳۹۸: ۷۷).

به نظر می‌رسد این احتمال که با فروکش کردن جنگ در غزه، روابط ریاض-تل‌آویو بهبود یابد، افزایش خواهد یافت؛ به همین خاطر ذهنیت سعودی بر این است که پرهیز از چالش با رژیم صهیونیستی، در بلندمدت می‌تواند منافع بیشتری را نصیب دولت سعودی بکند. از این رو به نظر می‌رسد که جنگ غزه نیز علی‌رغم تغییرات تاکتیکی در رویکرد عربستان در قبال رژیم صهیونیستی، تغییری در سیاست راهبردی عربستان سعودی ایجاد نمی‌کند؛ اگرچه همواره باید نقش متغیرهای میانجی مانند ج.ا.ایران، نحوه پایان جنگ غزه و نقش و جایگاه ایالات متحده آمریکا را نیز در نظر داشت به‌خصوص اینکه دولت ترامپ یک برنامه ناتمام به نام «صلح ابراهیم» در منطقه را پیگیری خواهد کرد که یکی از مهم‌ترین اهداف آن عادی‌سازی روابط سعودی-اسرائیلی بوده است.

از سوی دیگر برخی متغیرها مانند رویکرد انصارالله یمن سبب شده تا عربستان سعودی تمایل بیشتری به همکاری با رژیم صهیونیستی نشان دهد؛ این تهدید به صورت واضحی در مرزهای جنوبی خود را به بازیگری منطقه‌ای ج.ا.ایران نسبت می‌دهد. علاوه بر این در سوریه نیز یک مانع مهم برای عربستان سعودی برداشته شده است. ارتباط مناسب با دولت جدید سوریه در مقایسه با بشار اسد سبب خواهد شد که فضا برای بازیگری ج.ا.ایران محدودتر شود؛ اگرچه جمهوری اسلامی همواره نشان داده که درصدد تداوم مسیر حمایت از محرم مقاومت حتی با وجود تغییرات در سوریه بوده است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

با توجه به ثبات راهبردی عربستان سعودی که خود را در قالب متغیرهای مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد جنگ غزه نمی‌تواند تغییری در رویکرد این کشور در قبال مناسبات خود با رژیم صهیونیستی ایجاد کند. عربستان سعودی به این باور دست یافته که در فضای جدید، آمارها و ارقام اقتصادی بیش از اقدامات سیاسی و امنیتی هزینه‌بر در منطقه می‌تواند نشان‌دهنده قدرت منطقه‌ای و جهانی باشد. این باور با طراحی و حرکت به سوی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰م. تقویت گردید؛ چراکه گذار از اقتصاد نفتی عربستان نیازمند جذب سرمایه‌گذاری اقتصادی است که این متغیر فضای به دور از تنش را می‌طلبد.

از این رو، بیش از اینکه عربستان سعودی به ورود به مناقشه فلسطین و اسرائیل بپردازد، تلاش دارد تا تعادل میان فشار جهان عرب و اسلام و نگاه به آینده مناسبات با اسرائیل را برقرار کند. این بازیگری ظریف، دولت سعودی را به سمت کنش کلامی و حمایت اقتصادی سوق داده است؛ رویکردی که در دوره حکومت ملک فهد و ملک عبدالله پیگیری می‌شد و در دولت ملک سلمان به اوج خود رسید.

از سوی دیگر نگاه تاریخی شکل‌گیری دو دولت از سوی عربستان سعودی این واقعیت را نشان می‌دهد که عربستان سعودی وجود و حضور دولت اسرائیلی در منطقه را پذیرفته است و مسئله تعیین مرزهای فی‌مابین میان دولت فلسطینی و اسرائیلی است. این درک از موضع ریاض از سوی دولت صهیونیستی سبب شد تا تل‌آویو واکنش تندی به

کنش کلامی دولت سعودی در خصوص محکوم کردن حمله رژیم صهیونیستی به غزه نداشته باشد.

در نهایت به نظر می‌رسد هر دو طرف به آینده مناسبات امیدوار هستند؛ این متغیر در نوع نگاه به مناقشه فلسطین تعیین‌کننده است. تل‌آویو بر این باور است که ولیعهد جوان سعودی فرصت کافی برای بهبود روابط با رژیم صهیونیستی در اختیار دارد به همین خاطر هر دو طرف در خصوص برخورد با یکدیگر از سایر بازیگران منطقه‌ای صبورتر هستند.

با وجود این، به هر میزان که رژیم صهیونیستی در افزایش فشار خود بر سرزمین‌های اشغالی بیفزاید به همان میزان امکان بهبود روابط با دولت سعودی را به تعویق انداخته است. از سوی دیگر افزایش تنش این رژیم با محیط پیرامونی خود، تهران و ریاض را به همکاری بیشتر سوق خواهد داد. در سوی مقابل ج.ا.ایران نیز از این توان برخوردار است که با استفاده از فضای ایجادشده، روابط خود را با دولت سعودی تقویت کند.

درمجموع می‌توان بیان کرد که متغیرهای میانجی مانند حضور و نفوذ ج.ا.ایران و تداوم تنش در سرزمین‌های اشغالی اگرچه تا حدود زیادی می‌تواند بر آینده روابط عربستان و رژیم صهیونیستی در تاکتیک‌ها تأثیر بگذارد اما با آنچه بر اساس الگوی تاریخی روابط شکل گرفته بعید به نظر می‌رسد بتواند الگوی کلی سیاست دولت سعودی در قبال تنش در مناطق شمالی را تغییر دهد؛ اما شکاف در مسیر عادی‌سازی روابط سعودی-اسرائیلی، فرصت بازیگری بیشتری به جمهوری اسلامی داده است.

در حالت دیگر به نظر می‌رسد که حتی اگر عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی بازگشت به فضای پیش از جنگ غزه را تجربه کنند، جمهوری اسلامی لازم است روابط خود را با ریاض تقویت کند؛ چراکه در مواقع لزوم می‌تواند ملاحظات دولت سعودی را همراه داشته باشد.

به عبارت دیگر، در حالت حداقلی، در زمان برهم‌خوردن توازن به سود رژیم صهیونیستی دولت سعودی را در مقابل خود نخواهد دید. در سوی مقابل اگر روابط ج.ا.ایران و عربستان سعودی به نوسان پیش از عادی‌سازی روابط بازگردد آنگاه متغیر

نزدیکی با رژیم صهیونیستی برای ایجاد موازنه علیه تهدید ج.ا.ایران روی میز سعودی قرار خواهد گرفت به‌خصوص اینکه دولت سعودی همواره افزایش توان نظامی ایران را یکی از مهم‌ترین نشانه‌های تهدید علیه خود می‌داند و همواره ترجیح داده که در این زمینه محتاطانه رفتار کند. به همین سبب شاید بتوان گفت که وزن راهبردی ج.ا.ایران در مناسبات عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی از سایر متغیرها تا میزان زیادی بالاتر بوده است.

منابع

الف - فارسی

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۸). «نقش عربستان سعودی در امنیتی سازی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۲(۸۵)، ۸۳-۱۰۶.
- اعجازی، احسان؛ رضوی، سلمان (۱۴۰۲). «واکاوی غلبه بر نقش فرد در سیاست خارجی آمریکا در قبال مناقشه فلسطین (مطالعه موردی ریاست جمهوری بوش، اوباما، ترامپ و بایدن)»، *فصلنامه محیط شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران*، ۷(۳)، ۶۷-۹۶.
- آدمی، علی؛ نظیفی نائینی، نازنین؛ بیژن، عارف (۱۳۹۷). «اسرائیل و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه»، *فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست*، ۷(۲۷)، ۱۹۹-۲۲۷.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ نعمتی، امیرحسین (۱۳۹۸). «صف آرای عربستان سعودی با اسرائیل از نگاه نظریه های روابط بین الملل»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی*، ۱۱(۴۰)، ۱۰۴-۱۲۴.
- مقومی، امیررضا (۱۴۰۳). «واکاوی پیامدهای طوفان الاقصی بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی»، *فصلنامه محیط شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران*، ۸(۱)، ۹-۴۸.
- ملکی عزین آبادی، روح الله؛ جمالی، جواد (۱۴۰۲). «عادی سازی روابط با همسایگان جمهوری اسلامی ایران؛ راهبرد رژیم صهیونیستی برای فرار از دام بازدارندگی»، *فصلنامه محیط شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران*، ۷(۴)، ۷۱-۹۶.
- واعظ، حامد؛ خداوردی، حسن؛ دهشیری، محمدرضا؛ و گارینه کشیشیان سیرکی (۱۴۰۱). «بررسی وضعیت و جایگاه مسئله فلسطین در عادی سازی روابط عربستان سعودی و رژیم اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات بین المللی*، ۱۹(۱)، ۱۳۵-۱۵۵.

ب - انگلیسی

- Alrasheed, Malawi (2011). *a History of Saudi Arabia*, Cambridge University Press, Second Edition.
- Bianco, Cinzia (2018). *Mohammad Bin Salman's Reforms: Obstacles, Opposition and Questions of Stability in Saudi Arabia*, Ledizioni LediPublishing.

- Brown, Nathan J; Hamzawy, Amr (2023). *Arab Peace Initiative II: How Arab Leadership Could Design a Peace Plan in Israel and Palestine*, Carnegie Endowment for International Peace.
- Burke, Edward. (2012). "One blood and one destiny? Yemen's relation with the gulf cooperation council", *foreign policy research*, 1 (23).
- Citrinowicz, Danny (2023). "The Gaza war probably won't change Iran's nuclear strategy. It'll make it difficult to reach a long-term agreement, though, Atlantic Council", available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/gaza-israel-iran-nuclear-strategy/>
- Cook, Steven; Indyk, Martin (2022). "The Case for a New U.S. Saudi Strategic Compact", Council on Foreign Relations, *Council Special Report*, (94).
- Dekel, Udi; Guzansky, Yoel (2013). "Israel and Saudi Arabia: Is the Enemy of My Enemy My Friend?", *INSS Insight*, (500), December 22.
- Fuller, Graham E; John Aquila (1996). "The Intractable Problem of Regional Powers", *Orbis*, 40, issue 4.
- Furlan, M. (2019). "Israeli-Saudi Relations in a Changed and Changing Middle East: Growing Cooperation?", *Israel Journal of Foreign Affairs*, 13(2).
- Hubbard, B; Sheikh, ME (2015). "WikiLeaks Shows a Saudi Obsession with Iran", *The New York Times*, from <<http://www.nytimes.com/2015/07/17/world/middleeast/wikileaks-saudi-arabia-iran.html>>.
- Juncos, Anna (2017). "Resilience as the new EU foreign policy paradigm: a pragmatist turn?", *Journal of European Security*.
- Nawaz, Asef (2022). "Normalization of Relations between Saudi Arabia and Israel: Assessment of Critical Aspects", *International Journal of Advanced Academic Studies*, 4(3).
- Samii, Abbas William (2008). "a Stable Structure on Shifting Sands: Assessing the Hezbollah-Iran-Syria Relationship", *the Middle East Journal*, 62(1).
- Saudi Vision (2023). Available at: <https://www.vision2030.gov.sa/en>
- Snyder, J.; Vinjamuri, L. (2012). "principled pragmatism and the logic of consequences", *International theory*, 4, pp. 434- 448.

- Sunik, Anna (2018). "Regional Leadership in Authoritarian Contexts- Saudi Arabia's New Military Interventionism as Part of Its Leadership Bid in the Middle East", *Rising Power Quarterly*, 3(1).
- Teitelbaum, Joshua (2013). "Saudi-Israeli Relations: Balancing Legitimacy and Security", *BESA Center Perspectives Paper*, (228).
- Williams, Michael C. (2003). "Words, Images, and Enemies: Securitization and International Politics", *International Studies Quarterly*, 47(4).